

Received: 2024/5/25

Accepted: 2024/10/12

from 1 to 21

Zahra Movazebi

PhD Graduate Student,
Department of Quran and Hadith
Sciences, AllamehTabataba'i
University, Tehran, Iran.
(Corresponding Author)
z.movazebi66@gmail.com

Ebrahim Ebrahimi

Professor, Department of Quran
and Hadith Sciences, Allameh
Tabataba'i University, Tehran, Iran.
Ebrahimi978@atu.ac.ir

Keywords:

Quran, Educational Dialogue,
Islamic Education, Educational
Principles, Surah al-Qaşaş.

Principles of Educational Dialogue in the Holy Quran (A Case Study of Surah al-Qaşaş)

Abstract

Educating humans is one of the most important responsibilities of humanity and one of the main missions of the divine prophets. In this context, educational dialogue serves as an effective tool and plays a fundamental role in the training process. The present study, using a descriptive-analytical method, aims to examine and explain the principles of educational dialogue based on the teachings of Surah al-Qaşaş, aiming to elucidate the role of human nature in effective educational dialogue. The findings indicate that educational dialogue in Surah al-Qaşaş is a purposeful and reciprocal process between the educator and the learner, founded on eight principles: Realism, enhancing insight, empowering the learner through active participation, understanding the learner's motivation, self-control, adherence to ethical principles, providing reasoning and logical engagement, and building the learner's trust. All of these principles are compatible with human nature and focus on the central principle of attention to God and fear of Him. By fostering empathy and mutual understanding, critical thinking, personal growth, accountability, adherence to principles, informed choice, freedom of expression, and the ability to articulate opinions, these principles contribute to the formation of the individual's identity and the development of their inherent talents.

اصول گفتگوی تربیتی در قرآن کریم (مطالعه موردی سوره قصص)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۲/۵
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۷/۲۱
از صفحه ۱ تا صفحه ۲۱

زهرا مواظبی

دکتری الهیات (علوم قرآن و حدیث)،
دانشکده الهیات و معارف اسلامی،
علامه طباطبایی^(۵)، تهران، ایران.
(نویسنده مسئول).

z.movazebi66@gmail.com

ابراهیم ابراهیمی

استاد الهیات (علوم قرآن و حدیث)،
دانشکده الهیات و معارف اسلامی،
علامه طباطبایی^(۶)، تهران، ایران.

Ebrahimi978@atu.ac.ir

چکیده

تربیت انسان یکی از مهم‌ترین وظایف بشر و از جمله رسالت‌های اصلی انبیای الهی بوده است. در این میان، گفت‌وگوی تربیتی به‌عنوان ابزار کارآمد، نقشی اساسی در فرایند تربیت ایفا می‌کند. در این پژوهش، با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی و تبیین اصول گفت‌وگوی تربیتی بر اساس آموزه‌های سوره قصص پرداخته می‌شود تا از این طریق نقش فطرت در گفت‌وگوی تربیتی مؤثر تبیین گردد. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که گفت‌وگوی تربیتی در سوره قصص فرایندی هدفمند و دوسویه بین مربی و متربی است که بر پایه هشت اصل: واقع‌گرایی، بصیرت‌افزایی، توانمندسازی متربی از طریق مشارکت فعال، درک انگیزه متربی، خودکنترلی، رعایت اصول اخلاقی، ارائه برهان و مواجهه منطقی، و جلب اعتماد متربی بنا شده که همگی با فطرت انسانی سازگاری دارند و بر اصل محوری توجه به خدا و ترس از او معطوف هستند. این اصول با ایجاد همدلی و درک متقابل، تفکر انتقادی و رشد شخصی، مسئولیت‌پذیری، پایبندی به اصول، انتخاب آگاهانه، آزادی بیان و ابراز عقیده، موجب شکل‌گیری هویت فرد و رشد استعدادها می‌شوند.

واژگان کلیدی:

قرآن، گفتگوی تربیتی، تربیت اسلامی، اصول تربیتی، سوره قصص.

تربیت صحیح و پرورش نسلی صالح از دغدغه‌های همیشگی جوامع بشری به‌شمار می‌رود. نظام تربیتی اسلام، با تأکید بر گفت‌وگوی مؤثر و ارتباط با دیگران به‌عنوان یکی از روش‌های عملی تربیت افراد، اهمیت این موضوع را آشکار می‌سازد. همچنین، توجه به عاملیت و نقش کلیدی فطرت در تربیت دینی، بر اهمیت این مسئله در نظام تربیتی اسلام صحه می‌گذارد. «فطرت» به معنای سرشت و آفرینش ویژه انسان است و امور فطری به آنچه نوع خلقت و آفرینش انسان اقتضا می‌کند و بین همه انسان‌ها مشترک است، اشاره دارد (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۱۲، ص ۲۴). بر اساس آیه شریفه ﴿رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى﴾ (طه: ۵۰). میان فطرت انسان و تربیت رابطه تنگاتنگی وجود دارد. از یک سو، فطرت به‌عنوان بنیانی برای تربیت و هدایت انسان در مسیر کمال و سعادت مطرح می‌شود (همان، ج ۱۲، ص ۴۷) و از سوی دیگر، تربیت به معنای پرورش استعدادها و درونی و به فعلیت درآوردن آن‌ها، باید متناسب با فطرت و استعدادهای هر فرد صورت بگیرد (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۲۲، ص ۵۵۱). قرآن کریم، با ارائه الگوهای انسان‌ساز، به پرورش استعدادهای درونی مطابق با فطرت انسانی می‌پردازد. شکوفایی این استعدادها در پرتو آموزه‌های دینی، انسان را به غایت تربیت اسلامی رهنمون می‌سازد. به همین منظور، در قرآن کریم گفت‌وگوهای متعددی بین شخصیت‌های مختلف انجام گرفته است. سوره قصص نمونه‌ای برجسته از این گفت‌وگوها به‌شمار می‌رود که با تحلیل آیات آن بر پایه اصول گفت‌وگوی تربیتی، می‌توان به مؤلفه‌های تربیتی صحیح دست یافت. با توجه به اهمیت تربیت در اسلام و نقش کلیدی گفت‌وگوی مؤثر در این فرایند، بررسی اصول گفت‌وگوی تربیتی در قرآن کریم ضرورتی انکارناپذیر به نظر می‌رسد. سوره قصص، به‌عنوان نمونه‌ای برجسته از گفت‌وگوهای تربیتی در قرآن، می‌تواند منبع ارزشمندی برای استخراج این اصول و ارائه الگویی از تربیت متربی‌محور مبتنی بر آموزه‌های قرآن کریم باشد. این پژوهش از این جهت که می‌تواند به ارتقای دانش و مهارت مربیان در زمینه تربیت اسلامی کمک کند، حائز اهمیت است. با این مقدمه، به طرح سؤالات پژوهش می‌پردازیم:

۱. اصول گفت‌وگوی تربیتی در سوره قصص کدام‌اند؟

۲. شناخت فطرت چه نقشی در اثربخشی گفت‌وگوی تربیتی دارد؟

در راستای پاسخ به سؤالات مطرح‌شده، پژوهش حاضر با رویکرد تفسیری و روش توصیفی-تحلیلی، با نگاهی منسجم و روش‌مند به بررسی اصول گفت‌وگوی تربیتی در سوره قصص پرداخته است تا با تکیه بر محتوای آیات مورد بحث، ضمن استخراج اصول گفت‌وگوی تربیتی، الگویی از تربیت متربی‌محور مبتنی بر آموزه‌های قرآن کریم ارائه دهد و از این طریق نقش فطرت در گفت‌وگوی تربیتی مؤثر را تبیین کند.

۲- پیشینه پژوهش

در رابطه با موضوع گفت‌وگو و تربیت در قرآن، پژوهش‌ها و تألیفات متعددی انجام شده است که هر یک از نویسندگان این آثار از جنبه‌ای به این موضوع پرداخته‌اند. از جمله: میرلوحی (۱۳۸۳) در رساله خود با موضوع «الحوار فی القرآن الکریم»، به بررسی گفت‌وگو در قرآن پرداخته و در ضمن آن به انواع گفت‌وگوی قرآنی نیز اشاره کرده است. خرمیان (۱۳۹۳) در مقاله «بررسی جلوه‌های گفت‌وگو در سوره مبارکه قصص»، به تحلیل شیوه‌های گفت‌وگو در این سوره پرداخته است. صالحی متعهد و همکاران (۱۳۹۴) در مقاله «گفت‌وگوی تربیتی و اصول و روش‌های آن»، اصول گفت‌وگوی تربیتی مبتنی بر آیات قرآن و روش‌های گفت‌وگو را استخراج کرده‌اند. صالحی و اصلانی (۱۳۹۸) در اثر خود با عنوان «اصول و روش‌های تربیتی کمال‌جویانه در قرآن با تأکید بر سوره لقمان»، به بررسی پنج اصل و هفت روش تربیتی از جمله آموزش تفکر منطقی و تعلیم حکمت «مبتنی بر اصل تبیین عقلانی»، میانه‌روی در گفتار و کردار «مبتنی بر اصل اعتدال»، تبشیر و انذار «مبتنی بر اصل بشارت»، امر به معروف و نهی از منکر و موعظه «مبتنی بر اصل تذکر» و مشاهده طبیعت و تفکر در آن «مبتنی بر اصل شناخت شریعت با طبیعت» پرداخته‌اند. علوی مهر (۱۴۰۰) در مقاله خود با عنوان «مبانی و روش‌های تربیتی سوره قیامت»، به استخراج پنج اصل تربیتی از سوره قیامت بر مبنای اصل محوری توحید پرداخته است. عبدالله الجیوسی (۲۰۱۸) در پژوهش خود با عنوان «سبک گفت‌وگو در قرآن کریم: ویژگی‌های اعجاز و اسرار روان‌شناختی آن»، به موضوع گفت‌وگو به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارهایی که جامعه و فرد برای برقراری ارتباط با دیگران در اختیار دارند، پرداخته است. در این پژوهش، جنبه‌های روان‌شناختی گفت‌وگو در قرآن بررسی شده و نقش آن در پرورش همدلی، تفکر انتقادی و رشد شخصی مورد تأکید قرار گرفته است. با بررسی مطالعات انجام‌شده مشخص گردید که تاکنون پژوهشی با عنوان «بررسی و تبیین اصول گفت‌وگوی تربیتی در قرآن کریم با محوریت سوره قصص» انجام نگرفته است. این موضوع می‌تواند نشان‌دهنده جنبه نوآوری پژوهش حاضر در مقایسه با پژوهش‌های قبلی باشد و تکمیل‌کننده نتایج آن‌ها به‌شمار رود.

۳- روش تحقیق

این پژوهش از نوع توصیفی-تحلیلی است و از رویکرد تفسیری استفاده می‌کند. هدف آن، استخراج اصول گفت‌وگوی تربیتی و ارائه الگویی از تربیت متری محور مبتنی بر آموزه‌های قرآن کریم، با محوریت سوره قصص است. در این روش، با تحلیل ارتباط معنایی کلمات و مفاهیم، به کیفی‌سازی استنتاج‌های تربیتی پرداخته می‌شود. بدین منظور، ابتدا تمام آیات سوره قصص بررسی و داده‌های موردنظر جمع‌آوری می‌شود. سپس، با استفاده از تحلیل محتوا، به بررسی لغوی و تفسیری آیات گزینشی از سوره قصص پرداخته شده و در نهایت، اصول گفت‌وگوی تربیتی مرتبط با هر آیه استخراج و تحلیل‌های لازم ارائه می‌گردد.

۴- مفهوم شناسی

پرداختن به مفاهیم کلیدی و ارائه تعریفی و تبیینی برای مباحث اصلی پژوهش، از یک سو ارتباط مخاطب را با پژوهش آسان تر می‌سازد و از سوی دیگر، به پژوهشگر کمک می‌کند تا در مسیر پژوهش در چارچوب اصطلاحات و مباحث مطرح شده حرکت کند.

۴-۱- گفت‌وگو^۱

گفت‌وگو معادل دیالوگ در انگلیسی و «حوار» در عربی است. ابن‌منظور، محاوره را به معنای مجابوه دانسته است. او در ذیل واژه «محاوره» می‌نویسد: «الحوار یعنی المحاوره و المحاوره المجابوه و مراجعة النطق و الكلام فی المخاطبة». حوار به معنای محاوره است و محاوره یعنی پاسخ‌گویی و مراجعت در سخن و کلام در گفت‌وگو (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۲۱۸). راغب اصفهانی در تفسیر «حور» فراتر از معنای لغوی آن، به ظرافت‌های مفهومی و کاربردی آن در گفت‌وگو و تعاملات ذهنی می‌پردازد. او «حور» را به معنای تردد و رفت‌وبرگشت تعبیر می‌کند که می‌تواند هم در عالم واقع و هم در عالم اندیشه رخ دهد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۶۲). بنابراین تعاریف یاد شده، گفت‌وگو به فرایندی اطلاق می‌شود که «مبادله کلامی خاص، میان دو سوی مستقل‌گوینده و مخاطب در یک موقعیت مشخص محقق شده باشد» (میر و عبدالرئوف، ۱۳۹۰، ص ۱۴۵).

۴-۲- تربیت^۲

در فرهنگ لغت، واژه «تربیت» در باب تفعیل و از ریشه ربو به معنای افزودن، پرورش و رشد دادن و مکان بلند به‌کار رفته است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۲۸۳؛ ابن‌فارس، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۴۸۳؛ راغب، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۳۴۰). این واژه در اصطلاح به معنای رشد دادن و پرورش دادن استعدادها و درونی و فراهم کردن زمینه‌ها و عوامل برای به فعلیت رساندن و شکوفا نمودن استعدادهای انسان در جهت مطلوب است (شکوهی‌یکتا، ۱۳۷۷، ص ۴). نکته قابل‌توجه اینکه عبارت «فراهم‌کردن زمینه‌ها» نشان می‌دهد که مربی فقط زمینه شکوفا کردن استعدادهای متربی را فراهم می‌کند و این متربی است که باید فعالانه در جهت مطلوب حرکت کند. عبارت «در جهت مطلوب» نیز نشان می‌دهد که تربیت یک عمل تصادفی نیست، بلکه فرایندی هدفمند است (فائضی، ۱۳۷۷، ص ۳۴-۳۶).

1- Dialogue

2- Education

۴-۳- گفت‌وگوی تربیتی^۱

گفت‌وگوی تربیتی نوعی تعامل کلامی بین مربی و متربی است که با هدف هدایت، آموزش و پرورش او انجام می‌شود. این نوع گفت‌وگو از اهمیت بالایی در فرایند تربیت برخوردار است و می‌تواند نقش مؤثری در شکل‌گیری شخصیت، باورها و رفتارهای فرد در جنبه‌های گوناگون فردی، اجتماعی، عاطفی، اخلاقی و عقلانی داشته باشد (بناری، ۱۳۸۳، ص ۶۹). در اینجا سه عنصر «مربی»، «هدف‌داری مربی» و «متربی» از عناصر اصلی گفت‌وگو و تربیت به‌شمار می‌روند.

۴-۴- اصول تربیتی^۲

اصول تربیتی قواعد و معیارهای کلی و بایدهایی هستند که متناسب با ظرفیت‌های انسان انتخاب می‌شوند و به‌عنوان راهنمای مرییان در تعیین روش‌های تربیتی و دستیابی به اهداف تربیتی عمل می‌کنند (مشایخی‌راد، ۱۳۸۱، ص ۳). این اصول دارای کارکرد جهت‌دهی و هدفمندی، ایجاد نظم و انسجام و تربیت بر اساس فطرت است.

۵- گفت‌وگو در قرآن

گفت‌وگو عنصری بنیادین در روابط انسانی است که در قرآن کریم نیز نقشی محوری ایفا می‌کند. واژه «حوار» در معنای گفت‌وگو و تبادل نظر، سه بار در قرآن به‌کار رفته است. نکته قابل توجه این است که حوار در کاربرد قرآنی، صرفاً به معنای گفت‌وگوی معمولی نیست، بلکه ابزاری برای تبادل اندیشه، انتقال مفاهیم عمیق و هدایت انسان به سوی کمال است. برای نمونه، در آیه ﴿قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ﴾ (مجادله: ۱)، می‌فرماید: «خدا گفتار [زنی] را که درباره شوهرش با تو گفت‌وگو می‌کرد و به خدا شکایت می‌کرد شنید و خدا گفت‌وگوی شما را می‌شنود، زیرا خدا شنوا و بیناست». این گفت‌وگو ترسیمی از شنوایی و عدالت بی‌کران خداوند است و نشان می‌دهد که هیچ ظلمی از دیدگان او پنهان نمی‌ماند: «قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي». همچنین بیان می‌کند که اظهارنظر و عقیده در مکتب اسلام تا آن حد اهمیت دارد که یک زن می‌تواند با رهبر جامعه مجادله کند: «الَّتِي تُجَادِلُكَ» (قرآنی، ۱۳۸۸، ج ۹، ص ۵۰۰).

در جای دیگر، با بیان گفت‌وگوی میان دو صاحب‌باغ می‌فرماید: ﴿وَكَانَ لَهُ هَمْرٌ فَقَالَ لِصَاحِبِهِ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَ أَعَزُّ نَفَرًا﴾ (کهف: ۳۴)؛ «و برای او میوه فراوان بود. پس به رفیقش - درحالی‌که با او گفت‌وگو می‌کرد - گفت: «مال من از تو بیشتر است و از حیث افراد، از تو نیرومندترم». ﴿قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَ كَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ

1- Educational Dialogue.

2- Educational principles.

ثُمَّ سَوَّاکَ رَجُلًا ﴿٣٧﴾ (کهف: ۳۷) «رفیقش - درحالی که با او گفت و گو می کرد - به او گفت: «آیا به آن کسی که تو را از خاک، سپس از نطفه آفریدی، آن گاه تو را [به صورت] مردی درآورد، کافر شدی؟». در آیه اول، مرد توانگر مغرور، ثروت و قدرت خود را به رخ رفیقش می کشد و به او فخر می فروشد. اما در آیه دوم، رفیق مؤمن او با لحنی پندآموز، او را به یاد منشأ الهی و فطرت پاک انسانی اش می اندازد و به او هشدار می دهد که مغرور ثروت و قدرت خود نشود. «از دو جهت سخنان غرورآمیز او را رد و ابطال می کند. جهت اول اینکه بر خدای سبحان استعلاء ورزیده و برای خود و آنچه از اموال و نفرات دارد ادعای استقلال نموده و خود را با داشتن قدرت و قوت از قدرت و نیروی خدا بی نیاز دانسته است. جهت دوم، استعلاء و تکبری است که نسبت به خود او ورزیده و او را به خاطر کم پولی اش خوار شمرده است» (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۱۳، ص ۴۳۳). این گفت و گوی عبرت آموز، به ما یادآوری می کند که غرور و تکبر، موانعی بر سر راه ایمان و رستگاری هستند. همچنین این آیات بر اهمیت شکرگزاری نعمت های الهی و توجه به ارزش های واقعی انسانی تأکید می کنند.

۱-۵- ویژگی های گفت و گو در قرآن

در قرآن، گفت و گو بین افراد مختلفی از جمله خداوند، پیامبران، فرشتگان، شیطان و انسانها برقرار می شود. این گفت و گوها ویژگی های منحصر به فردی دارند که آنها را از سایر گفت و گوها متمایز می کند. این ویژگی ها عبارتند از: محوریت موضوعات دینی، متناسب با سطح فهم و درک عموم مخاطبان و تأثیرگذاری بر آنان (الخطیب، ۱۹۷۵، ص ۱۳۰). گفت و گوهای قرآنی به گونه ای عواطف و احساسات شخصیت ها را به نمایش می گذارند که هیچ گونه ابهام و پیچیدگی در آن وجود ندارد (عبده دبور، ۱۹۹۶، ص ۲۲۸).

۲-۵- کارکردهای گفت و گو در قرآن

قرآن از طریق گفت و گوهای متعدد، به آموزش آموزه های دینی و اخلاقی می پردازد و انسانها را به سوی کمال و سعادت هدایت می کند. اثبات حقانیت خداوند، ریشه کن کردن عقاید باطل، تربیت و هدایت انسانها از مهم ترین کارکردهای گفت و گو در قرآن به شمار می آیند (صفری، ۱۳۸۱، ص ۳۳).

۶- سوره قصص

سوره قصص، بیست و هشتمین سوره قرآن کریم، در زمره سوره های مکی (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۳) و دارای هشتاد و هشت آیه است (ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۷، ص ۲۳۲). نام گذاری این سوره به دلیل پرداختن به داستان های پیامبران الهی، به ویژه حضرت موسی^(ع) و مبارزات ایشان با فرعون است (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷، ج ۱۵، ص ۲۴۷). در این سوره، داستان هایی از جمله تولد حضرت موسی^(ع) و نجات ایشان از دریای نیل، ازدواج حضرت موسی^(ع) با دختر حضرت شعیب^(ع)، مبارزات حضرت موسی^(ع) با

فرعون و فرعونیان، داستان قارون و سرانجام او، و بهانه‌های مشرکان مکه برای ایمان نیاوردن به پیامبر اسلام^(ص) به تفصیل بیان شده است (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۶، ص ۴-۵).

۶-۱- بررسی اصول گفت‌وگوی تربیتی در سوره قصص

گفت‌وگوی تربیتی، نوعی تعامل کلامی بین مربی و متربی است که با هدف هدایت، آموزش و پرورش او انجام می‌شود. این نوع گفت‌وگو از اهمیت بالایی در فرایند تربیت برخوردار است و می‌تواند نقش مؤثری در شکل‌گیری شخصیت، باورها و رفتارهای فرد داشته باشد. برای اینکه گفت‌وگوی تربیتی اثربخش باشد، باید بر اساس اصول و قواعد مشخصی انجام شود. در ادامه، به بیان مهم‌ترین اصول گفت‌وگوی تربیتی در سوره قصص پرداخته می‌شود.

۶-۱-۱- اصل واقع‌گرایی^۱

اصل واقع‌گرایی به معنای «فهم کیفیت و واقعیت محیط برای تطبیق روش خود با حقیقت» است (مظلومی، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۲۵۹). مطابق این اصل تربیتی، مربی باید به متربی کمک کند تا واقعیت‌ها را به‌طور عینی و بدون پیش‌داوری درک کند، نقاط قوت و ضعف خود را بشناسد، مسئولیت اعمال و رفتار خود را بر عهده بگیرد و با مشکلات و چالش‌ها به‌طور سازنده روبه‌رو شود. توجه به این اصل موجب افزایش اعتمادبه‌نفس، قدرت حل مسئله و تاب‌آوری در متربی می‌شود.

قرآن کریم در داستان دختران شعیب^(ع) از فعالیت اقتصادی و اجتماعی آنان یاد می‌کند و می‌فرماید: ﴿وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِّنَ النَّاسِ يَسْقُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمُ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّىٰ يَصْدِرَ الرَّعَاءُ وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ﴾ (قصص، ۲۶-۲۳)؛ «چون به آب مدین رسید، گروهی از مردم را بر آن یافت که [دام‌های خود را] آب می‌دادند و پشت سرشان دو زن را یافت که [گوسفندان خود را] دور می‌کردند. [موسی] گفت: «منظورتان [از این کار] چیست؟» گفتند: [ما به گوسفندان خود] آب نمی‌دهیم تا شبانان [همگی گوسفندانشان را] برگردانند و پدر ما پیری سالخورده است».

در این آیه، دو نوع رویارویی واقع‌بینانه از سوی مربی و متربی دیده می‌شود:

۱. نگاه واقع‌بینانه حضرت شعیب^(ع) به‌عنوان مربی، که با توجه به شرایط واقعی، دختران خود را به‌گونه‌ای تربیت کرد که آمادگی فعالیت بیرون از خانه را داشته باشند.
۲. رویارویی واقع‌بینانه دختران شعیب در نقش متربی، که با توجه به شرایط موجود، بیان کردند که اگر پدرشان سالخورده نبود و خود او می‌توانست این وظیفه را بر عهده بگیرد، آن‌ها مجبور به فعالیت بیرون از منزل نمی‌شدند. اما با توجه به شرایط موجود، ضرورت ایجاد می‌کند که به فعالیت بیرون از خانه بپردازند.

1- The principle of realism.

۶-۱-۲- اصل بصیرت‌افزایی^۱

اگرچه توصیه شده است که «با مردم در حد فهم خودشان سخن گفته شود» (آمدی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۷۶)؛ اما توجه به بالابردن سطح شناخت مخاطب، از ضروریات فرایند گفتگوی تربیتی است. اصل بصیرت‌افزایی به این مهم توجه دارد. این اصل بر این اساس است که هر چه متری اطلاعات و دانش بیشتری در زمینه‌های مختلف تربیتی داشته باشد، بهتر می‌تواند تصمیم‌گیری کند و انتخاب‌های صحیح‌تری داشته باشد. برای پیاده‌سازی این اصل تربیتی، مربی می‌بایست از روش‌های مختلفی مانند آموزش مستقیم، مطالعه، بحث و گفتگو، و تجربه بهره گیرد. آیه ۲۶ سوره قصص، تصویری روشن از تربیت صحیح و اصولی را به نمایش می‌گذارد. این آیه بیان می‌کند که دختران شعیب به خانه رفتند و ماجرای گفتگو و برخورد خود با جوان مصری (حضرت موسی) را مخفی نکردند و از او به‌عنوان فردی نیکوکار و قوی سخن می‌گویند. این گفتگو نشان‌دهنده آزادی بیان، قدرت تفکر، مسئولیت‌پذیری و تعهد اجتماعی است که دختران شعیب در این موقعیت به‌کار می‌گیرند. آنان با مشورت و تبادل نظر با پدر، الگویی برای دختران امروز به‌شمار می‌روند.

همچنین دختران شعیب، بر اساس اصل بصیرت‌افزایی، نمونه‌ای بارز از عقلانیت در رفتار و گفتار خود هستند. آنان در پیشنهاد استخدام حضرت موسی به‌عنوان چوپان، با وجود تمایل قلبی به او، تحت تأثیر احساسات قرار نمی‌گیرند و با دوراندیشی، تصمیم درستی می‌گیرند. در هنگامی که قصد کرد امر پدر را در فراخواندن موسی برای دادن مزد برساند فرمود: **﴿قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا﴾** (قصص: ۲۵)؛ «پدرم تو را می‌طلبد تا تو را به پاداش آب‌دادن [گوسفندان] برای ما مزد دهد».

هنگامی که نوبت به انتخاب همسر رسید، دختران شعیب، بدون تأثیر از ظاهر یا ثروت، با توجه به تقوا و توانمندی‌های موسی، تصمیم به پیشنهاد او به‌عنوان همسر می‌گیرند. در برخورد با حضرت موسی^(ع)، دختران شعیب با حفظ حریم و حدود شرعی، به پرسش‌وپاسخ کوتاه و ضروری اکتفا کردند. آنان از گفتگوی طولانی و غیرضروری پرهیز نموده و با حفظ وقار و متانت، با ایشان صحبت کردند. در جایی گفتند: اگر شرایط به‌گونه‌ای بود که شبانان حضور نداشتند، خودمان آب می‌کشیدیم یا اگر پدرمان سالخورده نبود، او این وظیفه را بر عهده می‌گرفت؛ اما با وجود این شرایط، تنها به انجام کار ضروری بسنده می‌کنیم و مرزهای حیا را رعایت می‌کنیم. قرآن کریم نحوه اختلاط دختران را این‌گونه توصیف می‌کند: **﴿وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِّنَ النَّاسِ يَسْكُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّىٰ يَصْدِرَ الرَّعَاءُ وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ﴾** (قصص: ۲۳)؛ «چون به آب مدین رسید، گروهی از مردم را بر آن یافت که [دام‌های خود را] آب می‌دادند و پشت سرشان دو زن را یافت که [گوسفندان خود را] دور می‌کردند.

1- The principle of insight.

[موسی] گفت: «منظورتان [از این کار] چیست؟» گفتند: [ما به گوسفندان خود] آب نمی‌دهیم تا شبانان [همگی گوسفندانشان را] برگردانند و پدر ما پیری سالخورده است.»

کلمه (تَدْوَدَان) از ماده «دود» به معنای جلوگیری کردن، طرد و منع (طبرسی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۵۱۹؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۰، ص ۳۵) نکته‌ای اخلاقی در بردارد و آن این است که دختران شعیب مانع حرکت گوسفندان به سمت آب یا نزدیکی به گوسفندان دیگر می‌شدند تا از هرگونه اختلاط با مردان جلوگیری کنند (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۴، ص ۵۸۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۰، ص ۲۶۹). عبارت «لا نسقی» در این آیه بر استمرار این رفتار اخلاقی تأکید می‌کند؛ آنان همواره از اختلاط با نامحرم و گفتگوی غیرضروری پرهیز کرده و این اصل اخلاقی را در زندگی خود به کار می‌بستند (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۰، ص ۲۶۹). صاحب تفسیر «روح‌البیان» نیز بر این نکته تأکید دارد و انگیزه دختران را دوری از اختلاط با نامحرم می‌داند (حقی برسوی، بی‌تا، ص ۳۹۵). بسیاری از مفسران نیز معتقدند که علت خودداری دختران شعیب از آب دادن گوسفندان، کراهت آنان از اختلاط با مردان و حفظ عفت ایشان بوده است (رک: بیضاوی، ۱۴۱۸، ق، ج ۴، ص ۱۷۵؛ میبیدی، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۲۹۳؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۱۰، ص ۵۴؛ حائری طهرانی، ۱۳۳۷، ج ۸، ص ۱۳۲).

در ادامه این داستان آمده است که دختر شعیب برای راهنمایی حضرت موسی^(ع) از جلو حرکت می‌کرد و حضرت موسی از پشت سرش. باد بر لباس دختر می‌وزید و ممکن بود لباس او را کنار بزند؛ اما حیا و عفت حضرت موسی^(ع) مانع از آن شد که چنین اتفاقی بیفتد. او به دختر گفت: «من از جلو می‌روم و بر سر دوراهی با انداختن سنگ، مرا راهنمایی کن.» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۴۵۷).

این رفتارها، نشان‌دهنده تربیت صحیحی است که دختران شعیب در خاندان انبیا دریافت کرده بودند و مؤید ارتقای سطح معرفت آنان نسبت به مسئله حیا، حضور در اجتماع و رعایت حدود اختلاط با نامحرم است؛ تربیتی که از حضرت شعیب^(ع) سرچشمه می‌گیرد.

۳-۱-۶- اصل توانمندسازی متربی^۱

این اصل به معنای مشارکت‌دادن متربی در فرایند تربیت خویش است و بر این اساس بنا شده که افراد هنگامی که در تصمیم‌گیری‌ها و اقدامات مرتبط با خود مشارکت می‌کنند، انگیزه بیشتری برای انجام آن‌ها دارند و مسئولیت بیشتری در قبال آن‌ها احساس می‌کنند. در فرایند تربیت، مربی باید به متربی فرصت دهد تا در انتخاب اهداف، برنامه‌ریزی فعالیت‌ها و ارزیابی نتایج مشارکت کند. این امر به متربی کمک می‌کند مهارت‌های تصمیم‌گیری خود را پرورش دهد، مسئولیت‌پذیری بیشتری داشته باشد، اعتمادبه‌نفس خود را افزایش دهد و احساس تعلق و تعهد

1- The principle of empowerment.

به اهداف تربیتی را در خود ایجاد کند. همه این موارد بر اساس گفت‌وگویی روش‌مند محقق می‌شود.

در گفت‌وگوهای قرآنی نیز تأثیر این اصل بر مربی کاملاً مشهود است. در داستان دختران شعیب^(ع)، پس از آنکه حضرت موسی^(ع) از مجازات فرعون می‌گریزد و به قریه حضرت شعیب^(ع) می‌رسد، به دختران آن حضرت در بالا کشیدن آب از چاه کمک می‌کند. سپس یکی از دختران حضرت شعیب، ماجرا را برای پدر تعریف می‌کند. به همین دلیل حضرت شعیب^(ع)، موسی را به خانه دعوت می‌کند و سپس با دختران جوان خود مشورت می‌کند که با این جوان چه رفتاری باید کرد. قرآن سخن یکی از دختران را چنین نقل می‌کند: ﴿قَالَتْ إِحَدَهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ﴾ (قصص: ۲۶). «یکی از دو دختر گفت: ای پدر، او را استخدام کن، چرا که بهترین کسی است که استخدام می‌کنی، هم نیرومند و هم در خور اعتماد است.»

حضرت شعیب^(ع) پیشنهاد دخترش را می‌پذیرد. این بخش از داستان قرآنی نشان می‌دهد که چگونه حضرت شعیب^(ع) با آنکه خود پیام‌بر بود و می‌توانست بهترین تصمیم را بگیرد، به دختران خود شخصیت داد و با مشورت آنان درباره حضرت موسی^(ع) تصمیم گرفت. این مشاوره و نظرخواهی از آنان در مورد موسی^(ع) بیانگر این حقیقت است که دختران نیز مانند سایر اعضای خانواده، بر اساس حکمت و منطق، حق پیشنهاد دارند و در این زمینه میان آنان و دیگران تفاوتی نیست.

۶-۱-۴- اصل درک انگیزه مربی^۱

این اصل به معنای در نظر گرفتن علل و عوامل زیربنایی رفتار انسان در فرایند تربیت است و بر این مبنا بنا شده که رفتار انسان صرفاً تصادفی یا بدون دلیل نیست، بلکه تحت تأثیر عوامل مختلفی مانند نیازها، خواسته‌ها، باورها، ارزش‌ها و احساسات قرار دارد. در تربیت، مربی باید با درک انگیزه‌های مربی، به او در انتخاب رفتارهای مطلوب و دوری از رفتارهای نامطلوب کمک کند. این اصل تربیتی را می‌توان در گفت‌وگوی شعیب و دخترانش مشاهده کرد. در داستان ازدواج حضرت موسی^(ع) با دختر حضرت شعیب^(ع)، شاهد ظرافت‌هایی در رفتار و گفتار دختران شعیب هستیم که نشان از ذکاوت، عفت و تدبیر آنان دارد. یکی از این ظرافت‌ها، صحبت غیرمستقیم یکی از دختران شعیب درباره تمایل به ازدواج با حضرت موسی است. او با گفتن جمله ﴿يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ...﴾ (قصص: ۲۶): «ای پدر، او را استخدام کن»، به طور کنایه‌ای علاقه خود را به حضرت موسی ابراز می‌کند.

نکته قابل توجه اینجاست که حضرت شعیب به‌عنوان پدر و در نقش مربی، می‌توانست بدون مشورت با دخترانش درباره ازدواج آنان بهترین تصمیم را بگیرد؛ اما با درک و احترام به خواسته‌ها و احساسات دخترانش، نه تنها پیشنهاد آنان را می‌پذیرد، بلکه با صراحت از آنان درباره حضرت موسی سؤال می‌کند و نظرشان را جویا می‌شود. این رفتار حضرت شعیب الگویی ارزشمند از احترام به

1- The principle of understanding motivation.

نظر و احساسات فرزندان، حتی در موضوع مهمی مانند ازدواج، ارائه می‌دهد و می‌فرماید: ﴿أُرِيدُ أَنْ أُنكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ...﴾ (قصص: ۲۷)؛ «[شعیب] گفت: «من می‌خواهم یکی از این دو دختر خود را [که مشاهده می‌کنی] به نکاح تو در آورم».

در بخش دیگری از داستان، حضرت موسی^(ع) از خداوند تقاضا می‌کند که برادرش هارون را به همراه او بفرستد. او دلیل این درخواست را چنین بیان می‌کند: ﴿وَ أَخِي هَارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا فَأَرْسَلْهُ مَعِيَ رِدْءًا﴾ (قصص: ۳۴)؛ «و برادرم هارون از من فصیح‌تر است، پس او را به‌عنوان پشتیبان با من بفرست». این درخواست نشان‌دهنده نگرانی حضرت موسی^(ع) از رویارویی با فرعون است. ایشان به فصاحت و بلاغت هارون در سخنرانی و مناظره آگاه بود و به همین دلیل، حضور او را در کنار خود برای انجام رسالت خویش ضروری می‌دانست.

خداوند متعال در پاسخ به این درخواست حضرت موسی، نه تنها هارون را به‌عنوان همراه او معرفی می‌کند، بلکه وعده یاری و پشتیبانی خود را نیز به آنان می‌دهد. خداوند در این آیه می‌فرماید: ﴿سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَ نَجْعَلُ لَكُمَا سُلْطَانًا فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا بِأَيَاتِنَا أَنْتُمَا وَ مَنْ اتَّبَعَكُمَا الْغَالِبُونَ﴾ (قصص: ۳۵)؛ «به‌زودی بازویت را به [وسیله] برادرت نیرومند خواهیم کرد و برای شما هر دو، تسلطی قرار خواهیم داد که با [وجود] آیات ما، به شما دست نخواهند یافت شما و هر که شما را پیروی کند چیره خواهید بود».

این پاسخ الهی، از یک سو با ایجاد انگیزه و دلگرمی در حضرت موسی^(ع)، قوت قلبی برای ایشان به‌وجود می‌آورد و انگیزه او را برای انجام رسالتش افزایش می‌دهد و از سوی دیگر، با همراه کردن هارون بر کار گروهی و اهمیت آن در انجام امور مهم تأکید می‌ورزد. همچنین با وعده پیروزی، ایمان و امید آنان را تقویت می‌کند. در این آیه، خداوند در نقش مربی عمل کرده و با دلگرمی دادن به حضرت موسی، به او در انجام رسالت خطیرش یاری می‌رساند.

بدین ترتیب، اصل تربیتی توجه به انگیزه، به مربی و متربی کمک می‌کند تا یکدیگر را بهتر درک کنند و به مربی این امکان را می‌دهد که ریشه رفتارهای نامطلوب متربی را شناسایی کرده و راهکارهای مناسبی برای حل آن‌ها ارائه دهد.

۱-۶-۵- اصل خودکنترلی^۱

در تربیت اسلامی، اصل خودکنترلی جایگاهی محوری و بنیادین دارد. این اصل به معنای حفظ و مراقبت از جان، سلامتی، عزت نفس، کرامت انسانی و هویت فرد در برابر هرگونه آسیب و تهدید است. بر اساس این اصل «انسان فطرتاً به سمت کرامت گرایش دارد و از امور پست بیزار است» (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۲، ص ۲۱۸). به همین دلیل، انسان به‌طور طبیعی تمایل دارد از خود در برابر آسیب‌ها و خطرات محافظت کند و به دنبال حفظ و ارتقای سلامت و امنیت خود باشد.

در تربیت، می‌توان از این تمایل ذاتی برای تشویق افراد به انجام رفتارهای مطلوب استفاده کرد. به‌عنوان مثال، می‌توان به افراد نشان داد که انجام رفتارهای اخلاقی و قانونمند، آن‌ها را از

1- The principle of self-control.

آسیبها و خطرات دور نگه می‌دارد. «در فرایند خودکنترلی متری نیازمند شناخت عمیق از خود، قدرت اراده، انتخاب‌های آگاهانه، استفاده از راهبردهای مناسب، نظارت و ارزیابی مستمر، و واکنش مناسب به رفتارها و تصمیمات است» (غفاری و رضوی، ۱۳۹۱، ص ۵).

قرآن در جریان داستان فرار موسی^(ع) از چنگ فرعون و پناهنده شدن به سرزمین مدین و آبدادن به گوسفندان دخترانی که در کنار چاه ایستاده بودند، به حالت انفعالی شرم اشاره می‌کند؛ آنجا که می‌فرماید: ﴿فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا...﴾ (قصص: ۲۵)؛ «یکی از آن دو (زن) به سراغ او آمد درحالی که با نهایت حیا گام برمی‌داشت، گفت: «پدرم از تو دعوت می‌کند تا مزد آب دادن (به گوسفندان) را که برای ما انجام دادی به تو بپردازد».

در اینجا، اگر کلمه «استحیاء» به صورت نکره (بدون الف و لام) آورده شده، برای نشان دادن عظمت این حالت است و مراد از اینکه راه رفتن او بر «استحیاء» بوده، این است که: عفت و نجابت از طرز راه رفتن او نمایان بود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۳۵). حیا، صفتی مرکب از شرم و ترس است که مانع از انجام رفتارهای ناپسند و سرزنش آمیز در حضور دیگران می‌شود. این حالت از ویژگی‌ها و خصایل پسندیده انسانی است، چرا که انسان را به پرهیز از اعمال زشت و ناپسند وامی‌دارد (عباس‌نژاد، ۱۳۸۴، ص ۲۸۰). بنابراین، می‌توان گفت حیا و خودکنترلی ارتباط نزدیکی با یکدیگر دارند و هر دو به تنظیم رفتارهای فرد در مواجهه با شرایط اجتماعی و فردی کمک می‌کنند. حیا به عنوان محرکی برای خودکنترلی می‌تواند یکی از عوامل تقویت کننده آن باشد. فردی که احساس حیا می‌کند، تمایل دارد از اعمال ناپسند دوری کند و این تمایل به او کمک می‌کند تا در لحظات وسوسه و تحریک، خود را کنترل کرده و از رفتارهای ناهنجار پرهیز کند. به عبارتی، حیا به عنوان نوعی نیروی درونی می‌تواند مانع بروز رفتارهای لحظه‌ای و ناپسند شود. از سوی دیگر، خودکنترلی نیز به عنوان عاملی برای تقویت حیا، به فرد کمک می‌کند تا در موقعیت‌های حساس و تحریک آمیز، از رفتارهایی که ممکن است حیا و شخصیت او را خدشه دار کند، پرهیز کند. به عبارت دیگر، فرد با بهره‌گیری از خودکنترلی می‌تواند از آنچه که باعث شرم و حیا می‌شود، دوری کرده و رفتاری شایسته و درخور شأن داشته باشد.

در قرآن، در مواردی که انذار و تبشیر اتفاق افتاده، این اصل به کار گرفته شده است. «انذار» به معنای بیم دادن و آگاه کردن انسان از عواقب سوء رفتار او است و «تبشیر» به معنای نوید دادن و خبر خوش دادن است (ر.ک: راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۳۰۷). همان‌طور که شهید مطهری بیان کرده‌اند، «تبشیر» به عنوان عاملی جذب کننده، مردم را به کسب پاداش فرامی‌خواند. ایشان آن را از مقوله تشویق می‌دانست که می‌تواند انگیزه‌ای برای انجام کارهای نیک در افراد ایجاد کند (مطهری، ۱۳۷۱، ص ۱۸۰). چنانکه، در آیه هفتم، خداوند متعال به مادر حضرت موسی^(ع) بشارت بازگشت فرزندش را می‌دهد و می‌فرماید: ﴿إِنَّا رَاوَدُوهُ إِيَّاكَ﴾؛ (ما او را به تو بازمی‌گردانیم). در ادامه،

به پیامد مثبت آن عمل اشاره می‌کند و می‌فرماید: «وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ»؛ (و او را از پیامبران قرار می‌دهیم). این بشارت، در حضرت موسی^(ع) انگیزه کسب مقام نبوت را ایجاد می‌کند. در جایی دیگر می‌فرماید: «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (قصص: ۸۳)؛ «آن سرای آخرت را برای کسانی قرار می‌دهیم که در زمین خواستار برتری و فساد نیستند، و فرجام [خوش] از آن پرهیزگاران است.»؛ و نیز در آیه دیگر: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (قصص: ۸۴)؛ «هر کس نیکی به میان آورد، برای او [پاداشی] بهتر از آن خواهد بود، و هر کس بدی به میان آورد، کسانی که کارهای بد کرده‌اند جز سزای آنچه کرده‌اند نخواهند یافت.»

موسی^(ع) در گفتگوی خود با فرعون برای انذار او می‌فرماید: «رَبِّي أَعْلَمُ بِمَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ مِنْ عِنْدِهِ وَمَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ» (قصص: ۳۷)؛ «موسی گفت: «پروردگارم به [حال] کسی که از جانب او رهنمودی آورده و [نیز] کسی که فرجام [نیکی] آن سرا برای اوست، داناتر است. در حقیقت، ظالمان رستگار نمی‌شوند.» در جای دیگر آمده است: «قَالَ إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي أَلَمْ يَعْلَمَنَّ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَأَكْثَرُ جَمْعًا وَلَا يَسْأَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ» (قصص: ۷۸)؛ «گفت: «من اینها را در نتیجه دانش خود یافته‌ام. آیا وی ندانست که خدا نسلهایی را پیش از او نابود کرد که از او نیرومندتر و مال‌اندوزتر بودند؟ [ولی این‌گونه] مجرمان را [نیازی] به پرسیده‌شدن از گناهانشان نیست.»

این شواهد قرآنی با استفاده از دو اصل مهم تربیتی انذار و تبشیر، به انسان کمک می‌کنند تا انگیزه لازم برای ترک رفتارهای ناپسند و انجام رفتارهای پسندیده را به دست آورد. رفتارهایی که با انگیزه حفظ و صیانت از نفس انجام می‌شوند، پایدارتر هستند و افراد را به انتخاب‌های آگاهانه‌تر برای زندگی سوق می‌دهند.

۶-۱-۶- اصل رعایت اخلاق در گفتگو^۱

در برقراری ارتباط با دیگران پایبندی به اصول اخلاقی امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است. این اصل که «اخلاق‌مداری در گفتگو» نامیده می‌شود، بر پایه احترام به حقوق و کرامت انسانی، صداقت، عدالت و انصاف بنا شده است. در گفتگوی اخلاقی، افراد با یکدیگر با احترام و ادب رفتار می‌کنند و از هرگونه توهین، تحقیر و بی‌احترامی پرهیز می‌نمایند. همچنین به حریم خصوصی یکدیگر احترام می‌گذارند و از افشاگری یا قضاوت در مورد دیگران خودداری می‌کنند. یکی از وظایف اصلی مربی، ایجاد فضایی امن و حمایتی برای متربی است. در چنین فضایی، متربی احساس امنیت و راحتی می‌کند و می‌تواند بدون هیچ‌گونه واهمه‌ای، آزادانه درباره افکار، احساسات و تجربیات خود صحبت کند. ایجاد این فضای امن به متربی کمک می‌کند تا به خود

1- The principle of observing ethics in dialogue.

و توانایی‌هایش اعتماد کند، آزادانه فکر کند و ایده‌های خود را بیان نماید، از اشتباهات خود درس بگیرد و رشد کند، و همچنین روابط سالم و سازنده با دیگران برقرار سازد.

در مجموع، اصل اخلاق‌مداری در گفتگو و ایجاد فضایی امن و حمایتی، دو رکن اساسی در فرایند تربیت هستند که به رشد و تعالی متربی کمک می‌کنند. در داستان حضرت موسی^(ع) و دختران حضرت شعیب^(ع)، شاهد نمونه‌هایی از گفتگوی مؤثر و حکیمانه هستیم. هنگامی که دختران حضرت شعیب^(ع) گفتگوی خود با حضرت موسی^(ع) را برای پدرشان تعریف می‌کنند، حضرت شعیب^(ع) به جای خشم و خشونت، در فضایی امن و صمیمی با آنان به گفتگو می‌نشیند. او با صبر و حوصله به صحبت‌های دختران گوش می‌دهد و به آن‌ها فرصت می‌دهد تا نظرات و احساسات خود را به‌طور کامل بیان کنند. این رفتار حضرت شعیب^(ع)، الگویی ارزشمند از احترام به نظر و احساسات فرزندان و گفتگوی سازنده با آنان ارائه می‌دهد.

در عبارت «فَلَمَّا جَاءَهُ وَ قَصَّ عَلَيْهِ الْقِصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ...» اشاره شده است که شعیب در برخورد با موسی^(ع)، ابتدا احوال او را جویا شد. حضرت موسی^(ع) ماجرای خود را برای او تعریف کرد و حضرت شعیب^(ع) به او آرامش داد و گفت: نترس، تو از دست قوم فرعون نجات یافته‌ای (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۳۵).

در ادامه، زمانی که خداوند حضرت موسی^(ع) را به سوی فرعون مأمور می‌کند، به ایشان دستور می‌دهد که با موعظه و نصیحت با فرعون سخن بگوید و از هرگونه خشونت و پرخاشگری پرهیز کند. خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿و نَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا فَقُلْنَا هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ...﴾ (قصص: ۷۵)؛ «و از میان هر امتی گواهی بیرون می‌کشیم و می‌گوییم: «برهان خود را بیاورید پس بدانند که حَقُّ از آنِ خداست».

این آیه، اصل مهمی در مورد نحوه گفتگو با کسی که نظر مخالف ما را دارد، بیان می‌کند. بر اساس این اصل، در مواجهه با مخالفان باید با صبر و حوصله با آنان به گفتگو بپردازیم، از موعظه و نصیحت استفاده کنیم و از هرگونه خشونت و پرخاشگری پرهیز نماییم. همچنین باید به آنان فرصت دهیم تا نظرات و دیدگاه‌های خود را به‌طور کامل بیان کنند و با ارائه شواهد و دلایل، آنان را به سوی حق و حقیقت رهنمون سازیم.

۶-۱-۷- اصل ارائه برهان و مواجهه منطقی در گفتگو^۱

در دنیای پر از تنوع و تکثر، گفتگو به‌عنوان ابزاری برای تبادل افکار، حل اختلافات و رسیدن به درک متقابل از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. در این میان، اصل «مواجهه منطقی» در گفتگو، نقشی کلیدی در ارتقای کیفیت و اثربخشی این تعاملات ایفا می‌کند. این اصل بر پایه احترام متقابل، صداقت و جستجوی حقیقت بنا شده است و در آن، طرفین گفتگو با بهره‌گیری از استدلال و منطق، برای تبادل نظر و دفاع از دیدگاه‌های خود تلاش می‌کنند. علامه طباطبایی بر روش استدلال

1- The principle of providing evidence and logical confrontation in dialogue.

منطقی به منظور اثبات، تأکید ویژه‌ای دارد. از نظر او تعقل، حجت عقلی و استدلال و برهانی آزاد بر ایمان اولویت دارد (طباطبایی، ۱۳۷۸، ص ۷۸-۷۹).

در گفتگوی استدلالی و منطقی، افراد با ارائه شواهد و مدارک و با استفاده از استدلال‌های قوی و منسجم، از نظرات خود دفاع می‌کنند. درعین حال با سعه‌صدر به نظرات طرف مقابل گوش می‌دهند و سعی می‌کنند آنها را درک کنند. هدف از این نوع گفتگو، غلبه بر طرف مقابل یا اثبات برتری نیست، بلکه رسیدن به درک متقابل و یافتن راه‌حلی است که برای طرفین قابل قبول باشد. در چنین فضایی، افراد با ذهنی باز و فارغ از تعصبات به تبادل نظر می‌پردازند و در نهایت، با هم‌فکری و همکاری یکدیگر به راه‌حلی سازنده دست می‌یابند.

در قرآن کریم یکی از اصول مهم در گفتگو، تأکید بر استدلال و برهان برای اثبات حقانیت و درستی یک عقیده یا تفکر است. قرآن کریم پیروان خود را به عدم پذیرش هر عقیده یا تفکری بدون دلیل و برهان روشن سفارش می‌کند. واژه «برهان» در لغت به معنای بیان روشن، حجت و وضوح است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۲۱).

در واقع، هر کلام روشن و واضحی که ابهام و پنهانی در آن نباشد، «برهان» نامیده می‌شود (زمخشری، ۱۹۷۹ م، ج ۱، ص ۳۸؛ فیومی، ۱۴۱۴، ص ۴۶). قرآن کریم در آیات متعددی بر اهمیت استدلال و برهان در گفتگوها تأکید کرده و در برخی موارد، از واژه «برهان» برای معجزات انبیاء استفاده می‌کند. معجزات انبیاء، نشانه‌های روشنی هستند که حقانیت رسالت آنان را به اثبات می‌رسانند و هرگونه تردیدی را از بین می‌برند. خداوند در آیه ﴿اسْأَلُكَ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجُ بِيضًا مِنْ غَيْرِ سُوءٍ وَ اَضْمُمُ اِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ فَذَانِكَ بُرْهَانَانِ مِنْ رَبِّكَ اِلَى فِرْعَوْنَ وَ مَلَايْهِ اِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاْسِقِيْنَ﴾ (قصص: ۳۲)، به حضرت موسی^(ع) دستور می‌دهد که با دو معجزه (عصای تبدیل شده به مار و ید بیضاء) به سوی فرعون و سران قوم او برود و حقانیت رسالت خود را با این دو دلیل و برهان اثبات کند (شاه‌عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۱۰، ص ۱۳۴). همچنین در آیه ﴿رَبِّيْ اَعْلَمُ مَنْ جَاءَ بِالْهُدٰى وَ مَنْ هُوَ فِى ضَلٰلٍ مُّبِيْنٍ﴾ (قصص: ۸۵)، پیامبر اسلام^(ص) در برابر مخالفان خود با استدلال روشن بیان می‌کند که خداوند به‌خوبی می‌داند چه کسی هدایت را از سوی او آورده و چه کسی در ضلال مبین است. این عبارت شبیه همان جمله‌ای است که حضرت موسی^(ع) هنگامی که مردم او را تکذیب کرده و آیات بیناتش را به سحر نسبت دادند، گفت: ﴿رَبِّيْ اَعْلَمُ مَنْ جَاءَ بِالْهُدٰى مِنْ عِنْدِهٖ وَ مَنْ تَكُوْنُ لَهٗ عَاقِبَةُ الدَّارِ﴾ (قصص: ۳۷). در اینجا خداوند به پیامبر اسلام^(ص) دستور می‌دهد که به مشرکان و بزرگان قریش، که او را تکذیب کرده و ساحر می‌دانستند، همان سخنی را بگوید که حضرت موسی^(ع) به فرعون و قومش، که او را تکذیب کرده و ساحر می‌دانستند، گفته بود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۱۳۰).

بدین ترتیب، گفتگوی استدلالی و منطقی می‌تواند به بهبود درک متقابل، حل اختلافات، افزایش تفکر انتقادی، تقویت روابط بین افراد و ایجاد اعتماد و احترام متقابل کمک کند.

۶-۱-۸- اصل جلب اعتماد متربی در گفتگو^۱

اعتماد عنصر کلیدی در هر گفتگوی موفق، به‌ویژه در گفتگوی تربیتی است. زمانی که بین مربی و متربی اعتماد وجود داشته باشد، متربی احساس امنیت و راحتی می‌کند و می‌تواند آزادانه در مورد افکار، احساسات و تجربیات خود صحبت کند. این امر به مربی کمک می‌کند تا متربی را بهتر بشناسد و او را در مسیر یادگیری و رشدش یاری دهد. این اصل باید هم در گفتار و هم در رفتار مربی مشهود باشد. در گفتگوهای تربیتی، مربی باید همواره صادق و راستگو باشد. این امر به‌ویژه در مواردی که مربی از جانب خداوند یا معصومین^(ع) سخن می‌گوید، از اهمیتی دوچندان برخوردار است. در چنین مواردی، متربی هیچ شکی در صداقت مربی ندارد و سخنان او را بدون چون‌وچرا می‌پذیرد.

در سوره قصص، خداوند با عبارت «لا تخافی و لا تحزنی» و «إنا رادّوه إلی» بازگشت حضرت موسی^(ع) به مادرش را تضمین کرده و به او اطمینان می‌دهد. این وعده با آیه ﴿فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كِيَ تَقْرَءَ عِینَهَا وَ لَا تُحْزَنَ وَ لَتَعْلَمَنَّ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ..﴾ (قصص: ۱۳) به‌طور کامل تحقق می‌یابد و حضرت موسی^(ع) به مادرش بازمی‌گردد (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۶، ص ۳۶). این صداقت خداوند در عمل به وعده‌هایش، اعتمادی عمیق در قلب حضرت موسی^(ع) ایجاد می‌کند. همچنین در آیه ۳۱ سوره قصص، خداوند با عبارت «إِنَّكَ مِنَ الْأَمْنِینَ» به حضرت موسی^(ع) اطمینان می‌دهد که از گزند عصای اژدها در امان خواهد بود (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۶، ج ۱۳، ص ۳۷۲). این وعده نیز به‌طور کامل تحقق می‌یابد.

صداقت مربی، کلید جلب اعتماد متربی و زمینه‌ای برای تربیت مؤثر و کارآمد است. با صداقت و راستی در گفتار و کردار، مربی می‌تواند الگویی شایسته برای متربی باشد و او را در مسیر تعالی و کمال هدایت کند. اعتماد در گفتگو، عنصری کلیدی در روابط انسانی است که فراتر از کلمات صرف بوده و نیازمند اقدامات عملی و ملموس است. برای جلب اعتماد مخاطب در گفتگو، باید علاوه بر صداقت و صراحت در بیان، از طریق رفتار و کردار خود نیز این اعتماد را به او القا کنیم. از مهم‌ترین اقدامات عملی برای جلب اعتماد در گفتگو، «وفای به عهد» است. وفای به عهد به معنای عمل به تعهدات و قول‌هایی است که به دیگران می‌دهیم. این بدان معناست که در گفتار و کردار خود صادق باشیم و به آنچه که قول داده‌ایم عمل کنیم. وفای به عهد نقشی اساسی در اعتمادسازی در گفتگو دارد. زمانی که افراد احساس می‌کنند طرف مقابل به تعهدات خود پایبند است، بیشتر به او اعتماد می‌کنند و تمایل بیشتری به برقراری ارتباط نشان می‌دهند. در برخی مواقع، ممکن است سخنان مربی برای متربی قانع‌کننده نباشد و به دلیل عدم درک یا تردید، آن را نپذیرد. در چنین شرایطی، مربی می‌تواند با ارائه معجزه یا نشانه‌ای خارق‌العاده، متربی را به چالشی عملی دعوت کند تا صحت کلام خود را اثبات نماید. این روش معمولاً در

1- The principle of gaining the trust of the learner in dialogue.

گفتگویی دوسویه به کار می‌رود و مربی، با اطمینان از صحت سخنان خود و با هدف جلب اعتماد متربی، از آن استفاده می‌کند.

در داستان حضرت موسی^(ع) و فرعون، نمونه‌ای از این روش را مشاهده می‌کنیم. زمانی که حضرت موسی^(ع) با معجزات الهی به دربار فرعون می‌رود و رسالت خود را به او ابلاغ می‌کند، فرعون و اطرافیانش سخنان او را باور نمی‌کنند و آن را سحر و جادو می‌پندارند. در آیه ۳۶ سوره قصص آمده است: ﴿فَلَمَّا جَاءَهُمْ مُوسَى بِآيَاتِنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّفْتَرٍ وَمَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ﴾؛ «پس چون موسی آیات روشن ما را برای آنان آورد، گفتند: «این جز سحری ساختگی نیست و از پدران پیشین خود چنین [چیزی] نشنیده‌ایم». در مقابل، حضرت موسی^(ع) در پاسخ به این انکار و تردید، با قاطعیت و ایمان کامل به خداوند، به فرعون می‌گوید: ﴿وَ قَالَ مُوسَى رَبِّي أَعْلَمُ بِمَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ مِنْ عِنْدِهِ وَ مَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ﴾ (قصص: ۳۷)؛ «و موسی گفت: پروردگرم به [حال] کسی که از جانب او رهنمودی آورده و [نیز] کسی که فرجام [نیکوی] آن سرا برای اوست، داناتر است. در حقیقت، ظالمان رستگار نمی‌شوند». حضرت موسی^(ع) با نشان دادن معجزات خود و با تکیه بر قدرت و یاری خداوند، به فرعون و اطرافیانش ثابت می‌کند که سخنانش از جانب خداوند است و آنها باید از او پیروی کنند.

۶-۱-۹- اصل حسن نیت^۱

یکی از ارکان اصلی در تربیت، جلب اعتماد متربی به مربی است. این اعتماد زمانی شکل می‌گیرد که متربی نیت خیرخواهانه مربی را درک کند و بداند که مربی برای او خیر و صلاح می‌خواهد. در این صورت، متربی با جان و دل به سخنان مربی گوش می‌دهد و آنها را می‌پذیرد. برای ایجاد این اعتماد، ویژگی‌هایی همچون صداقت، همدلی، احترام و حمایت حائز اهمیت هستند.

در قرآن کریم، داستان ازدواج حضرت موسی^(ع) با دختر حضرت شعیب^(ع) نمونه‌ای بارز از این موضوع است. در این داستان، حضرت شعیب^(ع) به جای تحمیل یکی از دختران خود بر حضرت موسی^(ع)، به او اختیار انتخاب می‌دهد و می‌فرماید: ﴿قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ نُكْحِكَ إِحْدَى ابْنَتِي هَاتَيْنِ﴾ (قصص: ۲۷). این اقدام حضرت شعیب^(ع) نشان‌دهنده حسن نیت و احترام ایشان به حضرت موسی^(ع) است.

۷- نتیجه‌گیری

در این پژوهش، به بررسی اصول گفتگوی تربیتی در قرآن کریم بر اساس آموزه‌های سوره قصص پرداخته شده است. یافته‌ها نشان می‌دهند که گفتگوی تربیتی فرایندی هدفمند میان مربی و متربی است که در آن تربیت و فطرت در یک رابطه دوسویه و متقابل قرار دارند؛ فطرت زمینه‌ساز تربیت است و تربیت موجب شکوفایی استعدادها و فطری می‌شود. قرآن کریم از

1- The principle of good faith.

روش‌های مختلفی برای تربیت انسان‌ها استفاده می‌کند که یکی از مهم‌ترین آنها ارائه الگوهای تربیتی پیامبران است که می‌توان از آنها در تربیت اسلامی بهره گرفت. در سوره قصص قرآن سیره و زندگی حضرت موسی^(ع)، حضرت شعیب^(ع) و دختران او را به‌عنوان الگوهای برتر تربیتی معرفی می‌کند. گفتگوی تربیتی شکل‌گرفته در این سوره با هدف هدایت و پرورش متربی در راستای شکوفایی استعدادها و ارتقای شخصیت او در ابعاد مختلف فردی، اجتماعی، عاطفی، اخلاقی و عقلانی صورت‌گرفته است و بر هشت اصل کاربردی: واقع‌گرایی، بصیرت‌افزایی، توانمندسازی متربی، خودکنترلی، درک انگیزه متربی، رعایت اصول اخلاقی، ارائه برهان و مواجهه منطقی، و جلب اعتماد متربی، استوار است. در مجموع، تمامی این اصول بر اصل محوری توجه به خدا و ترس از او معطوف‌اند. بر اساس این اصل، تمام تلاش‌های انسانی و رشد و شکوفایی ابعاد وجودی او در نزدیکی به خداوند جهت‌دهی می‌شوند. به‌کارگیری صحیح این اصول، در ایجاد همدلی و درک متقابل، تفکر انتقادی و رشد شخصی، مسئولیت‌پذیری، پایبندی به اصول، انتخاب آگاهانه، آزادی بیان و ابراز عقیده، موجب رشد و پرورش استعدادهای فطری انسان می‌شود. بنابراین، آموزش اخلاقی، روشی تربیتی و کمال‌گرایانه است که مسیر تحقق اصل خدامحوری و رسیدن انسان به کمال را هموار می‌کند.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه فولادوند، مصحح: هیئت علمی دارالقرآن الکریم، چاپ سوم، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۴۱۸ ه.ق.
- ابن فارس، احمد؛ معجم مقاییس اللغة؛ مصحح: هارون، عبدالسلام محمد؛ چاپ اول، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ه.ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب؛ چاپ سوم، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۴ ه.ق.
- آلوسی، محمود بن عبدالله؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، چاپ: اول، لبنان - بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۵ ه.ق.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر؛ أنوار التنزیل و أسرار التأویل؛ چاپ اول، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ ه.ق.
- بناری، علی همت؛ نگرشی بر تعامل فقه و تربیت: نقش فقه در تربیت؛ چاپ اول، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی^(ع)، ۱۳۸۳ ه.ش.
- ثعلبی، احمد بن محمد؛ الكشف و البیان المعروف تفسیر الثعلبی؛ مصحح: ابن عاشور، ابی محمد؛ چاپ اول؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ه.ق.
- جوادی آملی، عبدالله؛ فطرت در قرآن، چاپ چهارم، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۶ ه.ش.
- حائری طهرانی، میرسیدعلی؛ مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۳۷ ه.ش.
- حقی برسوی، اسماعیل بن مصطفی؛ تفسیر روح البیان؛ چاپ اول، بیروت: دارالفکر، بی.تا.
- الخطیب، عبدالکریم؛ القصص القرآنی فی منطوقه و مفهومه؛ چاپ دوم، بیروت: دارالمعرفه للطباعه و النشر، ۱۹۷۵ م.
- دبور، محمدعبدالله عبده؛ اساس بناء القصة فی القرآن الکریم؛ رساله لنیل درجه العلمیه (الدکتورا)، جامعه الازهر، کلیه اللغة العربیة بالمنوفیه، قسم الادب و النقد، ۱۹۹۶ م.
- دلشاد تهرانی، مصطفی؛ سیری در تربیت اسلامی؛ چاپ اول، تهران: انتشارات دریا، ۱۳۸۲ ه.ش.
- راغب اصفهانی، أبو القاسم الحسین بن محمد؛ المفردات فی غریب القرآن؛ مصحح: صفوان عدنان الداودی؛ چاپ اول، بیروت: دار القلم، الدار الشامیة، ۱۴۱۲ ه.ق.
-؛ ترجمه مفردات الفاظ قرآن؛ چاپ دوم، تهران: انتشارات مرتضوی، ۱۳۷۴ ه.ش.
- رضایی اصفهانی، محمدعلی؛ تفسیر قرآن مهر؛ چاپ اول، قم: پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن، ۱۳۸۷ ه.ش.
- زمخشری، محمود بن عمر؛ أساس البلاغة؛ چاپ اول، بیروت: دار صادر، ۱۹۷۹ م.
- شاه‌عبدالعظیمی، حسین؛ تفسیر اثنی عشری؛ چاپ اول، تهران: نشر میقات، ۱۳۶۳ ه.ش.
- شکوهی یکتا، محسن؛ مبانى تعلیم و تربیت اسلامی؛ تهران: شرکت چاپ و نشر کتابهای درسی ایران، وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۷۷ ه.ش.
- عباس نژاد، محسن؛ قرآن، روانشناسی و علوم تربیتی؛ چاپ اول، مشهد مقدس: بنیاد پژوهشهای قرآنی حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۴ ه.ش.
- غفاری، ابوالفضل؛ رضوی، زهرا؛ خودکنترلی در نظریه خودتعیینگری و اندیشه‌های امام علی^(ع)، مجموعه

- مقالات ششمین سمینار سراسری بهداشت روانی دانشجویان دانشگاه گیلان، اردیبهشت ماه ۹۱.
- فراهیدی، خلیل بن احمد؛ العین؛ چاپ دوم، قم: نشر هجرت، ۱۴۰۹ ه.ق.
 - فیومی، احمد بن محمد؛ المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی؛ چاپ دوم، قم: موسسه دار الهجرة، ۱۴۱۴ ه.ق.
 - فخر رازی، محمد بن عمر؛ التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)؛ چاپ سوم، لبنان- بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۰ ه.ق.
 - فائضی، علی؛ نگاهی چندباره به مبانی تربیت؛ روش‌ها و اخلاق اسلامی؛ چاپ اول، انتشارات مسعی، ۱۳۷۷ ه.ش.
 - قرائتی، محسن؛ تفسیر نور؛ چاپ اول، تهران: مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، ۱۳۸۸ ه.ش.
 - صفری، حمزه؛ مقدمه‌ای بر گفتگوی پیامبران با ملتها؛ فراز و فرود تمدنها در قرآن؛ همدان: نشر نورعلم، ۱۳۸۱ ه.ش.
 - طبرسی، فضل بن حسن؛ ترجمه تفسیر جوامع الجامع؛ چاپ اول، مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۵ ه.ش.
 - طبری، محمد بن جریر؛ جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)؛ چاپ اول، لبنان - بیروت: دار المعرفة، ۱۴۱۲ ه.ق.
 - طباطبائی، محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ترجمه سید محمد باقر موسوی همدان، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلام، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ ه.ش.
 -؛ شیعه در اسلام؛ قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۸ ه.ش.
 - قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا؛ تفسیرکنزالدقائق و بحر الغرائب؛ چاپ اول، تهران: وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ ه.ش.
 - مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار؛ قم: صدرا، ۱۳۸۹ ه.ش.
 -؛ سیری در سیره نبوی؛ تهران: صدرا، ۱۳۷۱ ه.ش.
 - مظلومی، رجبعلی؛ گامی در تربیت اسلامی؛ تهران: نشر آفاق، ۱۳۸۶ ه.ش.
 - مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه؛ چاپ دهم، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۷۱ ه.ش.
 -؛ برگزیده تفسیر نمونه؛ مصحح: علی بابایی، احمد؛ چاپ سیزدهم، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۸۲ ه.ش.
 - میر، مستنصر؛ عبدالرئوف، حسین؛ مطالعه قرآن به منزله اثری ادبی؛ رویکردهای زبانی و سبک شناختی؛ ترجمه ابوالفضل خُزّی، بی جا، انتشارات نیلوفر، ۱۳۹۰ ه.ش.
 - میدی، احمد بن محمد؛ کشف الأسرار و عده الابرار؛ چاپ پنجم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۱ ه.ش.
 - هاشمی رفسنجانی، اکبر؛ تفسیر راهنما؛ قم: نشر بوستان کتاب، ۱۳۸۶ ه.ش.

